

قرآن و کارکردهای نهاد خانواده

سید حسین هاشمی

## 1- زندگی اجتماعی انسان

انسان جاننداری اجتماعی و «گروه زی» است که از میان تمامی جانوران گروه زی، پیچیده‌ترین نوع زندگی اجتماعی را دارد. زندگی دسته جمعی انسان، برآیند یک سلسله نیازهای طبیعی یا ارادی است که شماری از انسان‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و به صورت یک گروه به هم پیوسته در می‌آورد. این گروه به هم پیوسته را «جامعه» می‌نامند.

## 2- گذشته و امروز نهاد خانواده

ساده‌ترین، کوچک‌ترین و قدیمی‌ترین شکل جامعه انسانی که تاریخ روایت می‌کند، خانواده است که دست کم از زن، شوهر و فرزندان به وجود آمده و کشش‌ها و پیوندهای متعددی اعضای آن را گرد هم آورده است. زن و مرد به دنبال احساس و تمایل قلبی به ایجاد پیوند میان خود، با یکدیگر پیمان همسری و زندگی مشترک (با تمام گونه‌ها و اشکال مختلف آن) می‌بندند. این پیمان در زندگی و حیات فردی و اجتماعی انسان از مکان و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چه نه تنها موجودیت دو انسان را از جنبه‌های بسیاری به هم می‌پیوندد، که نخستین محیط و بستر زندگی، پیدای و گسترش نسل انسانی با تشکیل خانواده را فراهم می‌سازد و شالوده سازواره‌ی جسم و جان نسل‌های بعدی در همین کانون و با تأثیرپذیری از خصلت‌ها و رفتارهای زن و شوهر، شکل و سمت و سو، می‌یابد؛ از همین رهگذر ازدواج و پیوند زناشویی در نگاه تمامی ادیان و میان همه ملت‌ها امری مقدس شمرده شده و در نظام‌های حقوقی مختلف به خانواده و مسائل مربوط به آن توجه و اهتمام ویژه‌ای صورت پذیرفته است. چندان که در متون روایی اسلامی آمده است:

«ما بنی بناء فی الاسلام احبّ الی الله من التزویج»<sup>1</sup>

«هیچ بنایی در اسلام محبوب‌تر از ازدواج بنا نهاده نشده است.»

این در حالی است که بشر مدرن - که از بارزترین شاخصه‌های آن پشت کردن به گذشته و سنت‌ها و ارزشهای پیشینیان است - شاهد دگر شدن پرشتاب تمامی سطوح و لایه‌های زندگی از جمله نهاد خانواده است؛ ارزشها و هنجارهای خانواده سنتی به سرعت در حال شکستن و فروپاشی است و فرایندهای تلخ و ناگوار این گسست و فروپاشی، دغدغه جدی همه متفکران و اندیشه‌ورزانی است که نسبت به سرنوشت انسان‌ها و جوامع انسانی می‌اندیشند. «آنتونی گیدنز» نمای دردآلود فروریختن بنای رفیع خانواده در دنیای غرب امروزی را در قالب داستان واقعی و نه خیالی، چنین به تصویر می‌کشد:

«[اچ] نام مستعار یکی از دوستان آنتونی] تا سن حدود 30-32 سالگی زندگی خانوادگی عادی داشت، وی دارای دو فرزند بود و یک انسان معمولی اهل خانواده به نظر می‌آمد، تا این که برای تعطیلات به یونان

رفت و در آن جا فاجعه‌ای رخ داد و هسمرش در یک سانحه رانندگی کشته شد. پس از آن به هر دلیلی تمایلات جنسی او تغییر کرد و همجنس باز شد - از این رو به بعد، زوج جنسی او را «جی» می‌نامیم - جی، زوج هم‌جنس‌باز اچ، خواهری داشت که او نیز هم‌جنس‌باز بود و با چنین رابطه‌ای زندگی می‌کرد، خواهر هم‌جنس‌باز جی، تصمیم گرفت که بچه‌دار شود، لذا زوج جنسی اچ، از وی خواست که خواهرش را از طریق لقاح مصنوعی باردار کند تا بتواند صاحب فرزند شود؛ به این ترتیب او حامله شد و شاید باور نکنید که صاحب دو فرزند دوقلوی پسر شد. در حال حاضر، آن دو زن هم‌جنس‌باز، از این دو پسر نگهداری می‌کنند ولی هم‌زمان، توسط آن دو مرد هم تربیت و نگهداری می‌شوند، چون به هر حال یکی از آن دو، پدر بیولوژیکی بچه‌هاست.»

وی سپس پرسش‌ها و هدف خویش از نقل این داستان را چنین می‌گوید:  
«آیا این بچه‌ها پدر دارند؟ بله. یک پدر بیولوژیکی، اما چنین پدری چه حقی بر فرزندان خود دارد؟ واقعا نمی‌دانم، حتی از لحاظ قانونی مشخص نیست که وظایف این پدر بیولوژیکی نسبت به فرزندان چیست؟ بچه‌ها به یک معنا دارای چهار سرپرست هستند که با آنها روابط عاطفی نزدیک دارند، ولی نه از نوعی که به طور سنتی به خانواده‌ها نسبت می‌دهیم.

هدف من از نقل این حکایت، صرفاً بیان پاره‌ای از تغییرات چشم‌گیر که در اطراف ما و روابط شخصی خانواده‌ها ایجاد می‌شود، نبود بلکه می‌خواستم به واکنش‌ها در برابر این پدیده فکر کنید.»<sup>2</sup>

### 3- اسباب گسست خانواده

مهمترین اسباب و عواملی که در سست شدن بنیاد خانواده تأثیر منفی و ویرانگر بر جای نهاده و پیوندهای خانوادگی را دچار گسست کرده و می‌کند، فراموشی، یا دست کم، فرو کاستن کارکردهای خانواده و به بیان دیگر، جداشدن دو عنصر اصلی کانون خانواده (که قوام و دوام نهاد خانواده به آن دو بستگی دارد) یعنی پدر و مادر از نقش و کارکردهای خود، که نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند مسئولیت خویش را چنان که باید انجام دهند، خانواده را در سرایش سقوط قرار داده است. بخش بزرگ این کارکردها، در دانش تجربی و آموزه‌های دینی، قلمرو مشترک دارند.

### 4- کارکردهای خانواده

جامعه‌شناس نام‌آشنای معاصر «تی بی باتو مور» کارکردهای خانواده را به چهار حوزه: «کارکرد جنسی، کارکرد اقتصادی، کارکرد تولیدمثل، و کارکرد تعلیم و تربیت» تقسیم کرده و از منظر دیگر، مجموع آنها را به دو نوع روانی و اجتماعی بخش‌پذیر دانسته است.<sup>3</sup> برخی دیگر از جامعه‌شناسان، چهار کارکرد عمده اجتماعی برای خانواده تشخیص داده‌اند: «تولیدمثل، نگهداری (کودکان نابالغ)، کاریابی، جامعه‌پذیر

کردن.»<sup>4</sup>

«ویل دورانت» در کتاب «لذات فلسفه» می‌نویسد:

«کار خاص زن، خدمت به بقاء نوع است و کار خاص مرد، خدمت به زن و کودک. ممکن است کارهای دیگری هم داشته باشد ولی همه از روی حکمت و تربیت تابع این دو کار اساسی است.»<sup>5</sup>

آموزه‌های دینی و از جمله، آیات قرآنی - با ادبیات و زبان خاص خود - بر کارکرد خانواده به ویژه والدین به عنوان دو عنصر اصلی شکل دهنده، صیانت‌گر و تداوم‌بخش نهاد خانواده اهتمام افزون ورزیده و کارکرد پدر و مادر را در حراست از کیان خانواده بسی مهم و تعیین کننده قلمداد کرده است.

بخشی از مهمترین کارکردهای خانواده را که بر گسست و پیوست آن، تأثیر جدی بر جای می‌گذارد، با الهام از متون دینی به ویژه قرآن کریم، چنین می‌توان برشمرد.

#### کارکردهای روحی و روانی

زن و مرد، بر اساس سرشت و خلقت، خواهان و دلداده یکدیگرند، زن بدون پیوستن به مرد و مرد بدون وصال زن، خود را تنها، ناقص و سرخورده احساس می‌کند، چنان که گویی نیمی از خویشتن را ندارد. همین علاقه و دلدادگی است که در ادبیات و فرهنگ انسانی، شاهکارهای ادبی آفریده و احیاناً جنگ‌ها و ویرانی‌های نیز به بار آورده است. این علاقه و دلدادگی، دارای دو منشأ و یا چهره است:

#### الف: کارکرد روانی جنسی

نوعی علاقه و تمایلی که منشأ آن نیاز جنسی و کشش غریزی است، زنان و مردان را به سوی جنس مخالف می‌کشاند. دستگاه آفرینش این جذب و تمایل را در دو جنس مخالف قرار داده است تا به وسیله آن، نسل آدمی امتداد یابد و تلخی‌های زندگی مشترک، بارداری، زایمان، تربیت و پرورش اولاد و تأمین معیشت فرزندان و خانواده بر والدین سخت و گران نیاید.

قرآن کریم کارکرد خانواده در برآوردن نیاز جنسی یک دیگر را چنین بیان می‌کند:

«نساء کم حرث لکم فأتوا حرثکم انئی شئتم...» (بقره / 223)

«زنان شما محل بذرافشانی شما هستند؛ پس هر زمان که بخواهید، می‌توانید با آنها آمیزش کنید.»

لحن ترغیب‌گرانه آیه شریفه بر تأمین نیاز جنسی و کامروایی از رهگذر آمیزش با همسران، اهتمام کلام و حیانی الهی، بر کارکرد اثباتی اشباع جنسی زن و شوهر به وسیله یکدیگر در استحکام خانواده و به بیان دیگر اهمیت و جایگاه تعیین کننده عمل جنسی در خانواده را می‌رساند.

متون روایی به صورت آشکارتر، برآورده شدن نیاز جنسی زن و شوهر از سوی یکدیگر را عامل پایداری و استحکام بنیان خانواده برشمرده است. سنت اسلامی با شیوه‌های بیانی گوناگون تأکید دارد که زن و شوهر باید نیاز و خواسته‌های غریزی و جنسی یکدیگر را برآورده سازد.

در روایت نبوی به نقل امام صادق علیه السلام آمده است:

«عن ابی عبداللہ علیہ السلام قال: قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم: خیر نسائکم العفیفة الغلمة»

«بهترین زنان شما آن است که پاکدامن و پرشهوته باشد.»<sup>6</sup>

در روایت دیگر از آن حضرت نقل شده است:

«برخی از اصحاب امام علیه السلام از او پرسیدند: لذیذترین چیزها کدامند؟ (خودشان هر کدام چیزی را معرفی کردند). امام فرمود: لذیذترین چیزها آمیزش با زنان است.»<sup>7</sup>

اگر کارکرد جنسی و تولیدمثل خانواده به خطر بیفتد، چه کاستی از جانب مرد باشد یا زن، ثبات و استحکام خانواده متزلزل می‌شود. بر پای‌بست چنین احساس خطر و امکان افتادن در ورطه فروپاشی و طلاق است که اسلام برای زنی که نیازهای جنسی شوهر خود را از سر عمد و غرور، برآورده نسازد نام «ناشزه» می‌نهد و او را سزاوار کیفر و مجازات می‌شناسد:

«و اللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن فی المضاجع و اضربوهن فان اطعنکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً ان الله کان علیاً کبیراً» (نساء/ 34)

«آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفت‌شان بیم دارید، پند و اندرز دهید؛ و (اگر مؤثر واقع نشد)، در بستر از آنها دوری نمایید و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایف‌شان نبود،) آنان را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید (بدانید خداوند بلندمرتبه و بزرگ است.»

چنان که اگر زن از ناحیه شوهر خویش احساس نشوز و خودداری از آمیزش جنسی و عمل زناشوی کند، قرآن برای جلوگیری از فروپاشی خانواده راهکار صلح را پیشنهاد می‌کند که مفهوم وسیع و دامن‌گستر نسبت به هر نوع تلاش آشتی‌جویانه و از جمله واداشتن مرد برای برآوردن نیازهای غریزی همسرش می‌باشد.

«و ان امرأة خافت من بعلها نشوزاً او اعراضاً فلا جناح علیهما ان یصلحا بینهما صلحاً و الصلح خیر...» (نساء/ 128)

«و اگر زنی از طغیان و سرکشی و یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد، با هم صلح کنند و صلح بهتر است.»

نشوز، از ماده نشز = فلس (آن گونه که زبان‌شناسان می‌گویند، در لغت به معنای مکان مرتفع است. در اصطلاح فقیهان، نشوز، به معنای عصیان کردن زن بر مرد و مرد بر زن است. در قاموس قرآن با در نظر داشت همین معنای اصطلاحی آمده است:

«نشوز برتری و عصیان کردن مرد بر زن و زن بر مرد است.»<sup>8</sup>

فقیهان و قرآن‌پژوهان، بارزترین مصداق‌های نشوز و برتری‌جویی را امتناع و خودداری زن و یا شوهر از کامروایی دیگری بر شمرده‌اند.

در معاشرت خانوادگی این تنها موردی است که قرآن کریم، راهبردهای مختلف ارایه داده و از جمله زدن همسر را روا شمرده است، اصل رواشماری زدن (به هر معنای که باشد) نشان‌گر اهمیت حالت نشوز از رهگذر متزلزل ساختن کیان خانواده است.

در علت‌یابی این نکته که چرا خداوند در مورد نشوز و امتناع زن از تمکین در برابر شوهر خویش، کیفر و مجازات تعیین کرده اما در مورد نشوز مرد، پیشنهاد مصالحه و کوشش برای صلح و آشتی میان زن و مرد داده است؛ شاید بتوان به خصوصیات روحی و روانی هر یک از زن و مرد اشاره کرد؛ چه این که بر اساس

یافته‌های روان‌شناسان، نیاز جنسی مردان، ابتدایی و تهاجمی است؛ به گونه‌ای که او خود را یکسر نیاز، طلب، عشق و تمنا می‌شناسد.

همین سرعت جوشش و غلیان شهوت در مرد است که برای مردان پروپیشه و خداترس، عامل گریز و پرهیز از اماکن حضور زنان زیباروی و به دیگر سخن، عفت مردانه، و در مردان فاقد حیا و عفت مایه سقوط در ورطه هولناک آلودگی و فحشاء می‌شود. در حالی که زنان، تحمل و صبر بیشتری در خودنگهداری در برابر فشارهای جنسی را دارند.

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

«خدای عزوجل برای زنان ده برابر مردان صبر و تحمل در برابر غرایز جنسی، قرار داده است. اما اگر به هیجان بیایند؛ ده برابر یک مرداند.»<sup>9</sup>

بدین ترتیب چون احتمال فروپاشی کانون خانواده در صورت ناکامی جنسی مرد از سوی همسرش بیشتر می‌رود، اسلام از یک سوی برای جلوگیری از چنین فرایند شومی، نسبت به نشوز زنان، سختگیری بیشتری نشان داده و از دیگر سوی، به زنان سفارش کرده است که شوهران خویش را اشباع جنسی کنند و کامروایی شوهرشان را به عنوان اولویت وظایف و بایستگی‌های همسری خویش قرار دهند. در روایت نبوی آمده است:

«بر هیچ زنی روا نیست بخوابد مگر آن که خود را به شوهر عرضه کند، لباس خود را از تن بیرون کند و با او در زیر یک لحاف داخل شود و بدن خود را به بدن او بچسباند، اگر چنین کند خود را به شوهر عرضه کرده است...»<sup>10</sup>

با این حال، اسلام، نیازهای جنسی زن را نیز نادیده نینگاشته و حق هم‌خوابی و آمیزش جنسی، در فواصل زمانی معینی را از جمله حقوق زنان بر مردان شمرده است. که هر گاه مردان از انجام آن سرپیچی کنند، بسان ضایع کردن سایر حقوق زن، مورد نکوهش و سرزنش قرار می‌گیرند. امام علی علیه السلام روایت می‌کند:

«گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم زنان را بر خود حرام قرار داده بودند، روزها روزه می‌گرفتند و شب‌ها را به نماز می‌ایستادند. ام سلمه این قضیه را به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسانید. آن حضرت به سوی اصحاب رفت و به آنان چنین فرمود: «آیا شما از زنان اعراض می‌کنید، در حالی که من با آنان معاشرت می‌کنم، در روز غذا می‌خورم و در شب می‌خوابم هر کس از شیوه من پیروی نکند از آن من نیست.»

در این هنگام، خداوند فرو فرستاد: «لا تحرّموا طیبات ما احلّ الله لکم و لا تعتدوا انّ الله لایحبّ المعتدین. وکلوا مما رزقکم الله حلالاً طیباً و اتقوا الله الذی انتم به مؤمنون...» (مائده/ 87-88) از حضرت رضاعلیه السلام پرسیدند:

«مردی زن جوانی دارد و در اثر مصیبتی که بر او وارد شده چند ماه بلکه، یکسال است که با او نزدیکی نکرده است، آیا در این کار گناهی کرده است؟ فرمود: آری، بعد از چهار ماه گناه کار است.»<sup>12</sup>

تحقیقات جامعه‌شناختی نیز ناکامی‌های جنسی زنان و مردان را از همسران خویش در شمار عوامل طلاق، جای داده‌اند.

دکتر «فرانک.س. کایریود» می‌گوید:

«بر اساس آمار دقیق جدید، ثابت شده که اکثر طلاق‌ها در زمان حاضر بر اثر عدم ارضای جنسی زن و شوهر است.» 13

کارکرد روانی و روحی به معنای پیش گفته را از منظر دیگر نیز می‌توان در استحکام و ثبات و یا گسست و یا ناکامی خانواده تأثیرگذار دانست؛ بدین بیان که ازدواج رابطه و راهکار قانونمند، شرعی و عقلانی برای رفع نیاز دو همسر از سوی دیگری و مانع و بازدارنده آلودگی، فحشا و هرزگی زنان و مردان است. اگر این نیاز در درون خانه و از جانب همسر، برآورده نشود، راه برای ارتباط‌های نامشروع باز می‌شود و این خود به طور قطع و یقین، بنیاد خانواده را فرو می‌ریزد. یکی از پژوهشگران مسایل خانواده می‌گوید:

«بی‌اعتنایی به توافق و تطبیق جنسی، سبب بروز بسیاری از اختلافات و اختلالات زناشویی مخصوصاً بیماری‌های روحی در زن از قبیل بی‌خوابی، بی‌اشتهایی، لاغری، حملات صرعی، بی‌حوصلگی، بداخلاقی، انحراف، فساد اخلاق و بالاخره منجر به طلاق خواهد شد.» 14

رهیافت به بخشی از معنا و مفهوم و روایات بسیاری که ازدواج را وسیله حفظ نیم و یا دو سوم دین و بازیابی نیمی از سعادت و عبادت دانسته از همین منظر میسر است. 15

ب: کارکرد روانی عاطفی

منشأ و خاستگاه دیگر پیوند و دلدادگی دو همسر را باید در امر فراتر از کشش جنسی سراغ گرفت، گو این که برخی از روان‌کاوان، چون «فروید» کوشیده‌اند، تمامی میل‌ها و کشش‌های زنان و مردان به جنس مخالف را در غرایز جنسی محدود و محصور کنند. اما در برابر این تصور و انگاره، پاره‌ای دیگر از روان‌شناسان و نیز متون آسمانی و وحیانی قرآن، مرتبه و لایه‌ای از محبت و دلدادگی میان همسران را باور دارند که در دانش روان‌شناختی، گاه «عشق» و گاه «نوعی احساس» نامیده شده و در کاربرد قرآنی، به «مودت» و «رحمت» تعبیر شده است.

دکتر «ژ.آ. هدفیلد» از روان‌کاوان نام‌آشنای معاصر در کتاب «روان‌شناسی و اخلاق» تفسیر فروید از واژه عشق را چنین بیان می‌کند:

«فروید عقیده دارد که معنا و مفهوم کامل عشق، در غریزه جنسی خلاصه شده است و در حقیقت کلمه عشق را از بین می‌برد و به جای آن غریزه تناسلی می‌گذارد، و به ندرت فرقی بین غریزه مرد و زن می‌گذارد؛ بلکه فقط می‌گوید: مرد از راه غریزی تحریک می‌شود و زن از راه عشق.» 16

سپس نظر خود را در این باره می‌آورد:

«نظر من این است که عشق یک غریزه ساده مثل غریزه تناسلی یا خشم، غضب و یا ترس نمی‌تواند باشد، بلکه احساسی و در حقیقت مجموعه هیجان‌اتی است که نسبت به یک چیز یا شخص در وجود آدمی به

وجود می‌آید؛ مثلاً وطن‌پرستی همانطور که از اسمش پیداست احساسی است که در آن تمام هیجانانامان در اطراف کشورمان دور می‌زند.

بدین طریق، عشق، عبارت از احساسی است که در آن عده زیادی از هیجانانامان، مثل فداکاری، احترام، تهور در دفاع از معشوق، نرمی و ملاحظت بخصوص در عشق مادر به فرزندش، پذیرش خواهشها و تحسین معشوق، همگی همکاری نزدیک دارند.»<sup>17</sup>

شهید مرتضی مطهری قدس سره نیز می‌گوید:

«عجیب است که بعضی از افراد نمی‌توانند میان شهوت و رأفت فرق بگذارند، خیال کرده‌اند آن چیزی که زوجین را به یکدیگر پیوند می‌دهد، منحصرآ طمع و شهوت است، حس استخدام و بهره‌برداری است، همان چیزی است که انسان را با ماکولات و مشروبات و ملبوسات و مرکوبات پیوند می‌دهد، آنها نمی‌دانند که در خلقت و طبیعت علاوه بر خودخواهی و منفعت‌طلبی علایق دیگری هم هست، آن علایق ناشی از خودخواهی نیست، از علاقه مستقیم به غیر ناشی می‌شود.

این افراد گمان کرده‌اند که مرد به زن همیشه به آن چشم نگاه کرده و می‌کند که احیاناً یک جوان عزب به یک زن هر جایی نگاه می‌کند، یعنی فقط شهوت است که آن دو را به یکدیگر پیوند می‌دهد. در صورتی که پیوندی بالاتر از شهوت است که پایه وحدت زوجین را تشکیل می‌دهد.»<sup>18</sup>

در قرآن کریم چنان که بیشتر گفتیم، بر محبت و پیوند زنان و مردان به یک دیگر، نام رحمت و مودت نهاده شده و در شمار آیات و نشانه‌های الهی، جای گرفته است:

«و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودةً و رحمةً ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» (روم/ 21)

«و از نشانه‌های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میان‌تان مودت و رحمت قرار داد، در این نشانه‌هایی است برای آنان که گوش شنوا دارند.»

واژه مودت در زبان عرب به معنای دوست داشتن و رحمت، به معنای رقت قلب و مهربانی است؛ ابن منظور در لسان العرب می‌گوید:

«رحمت به معنای رقت و مهربانی کردن است و به همین معناست، مرحمت.»<sup>19</sup>

کاربرد قرآنی رحمت نیز همین معنا را تأیید می‌کند؛ راغب، در «المفردات فی غریب القرآن» می‌گوید:

«رحمت، مهربانی و رقتی است که تقاضای احسان به فردی که مورد رحمت قرار گرفته است دارد. از این سبب گاه تنها در مهربانی [ملزوم] و گاه تنها در احسان [لازم] به کار می‌رود. مانند: خدا فلانی را رحمت کند.»<sup>20</sup>

جارالله زمخشری (467-528) نیز بر آن است که اصل معنا و مفهوم رحمت، عاطفه و مهربانی است.<sup>21</sup>

علامه سیدمحمدحسین طباطبایی قدس سره توضیح بیشتری در مفهوم رحمت داده و گفته است:

«رحمت، تأثر و انفعال مخصوصی است که در وقت دیدن محتاج، عارض قلب می‌شود و شخص را به رفع نیاز و کاستی‌های محتاج و نیازمند وادار می‌کند. این معنا به حسب تحلیل، به عطا و فیض بر می‌گردد

و به همین معنا خداوند سبحان، به صفت رحمت، توصیف می‌شود؛ یعنی، رحمت در خداوند به معنای عطا و احسان است نه تأثر و انفعال قلب؛ زیرا در ذات باری، انفعال نیست. 22»  
در تعریف علامه طباطبایی از رحمت دو نکته شایان توجه است:  
یک: ایشان منشأ رحمت (= احتیاج و نیاز شخص مرحوم) را بخشی از تعریف و مفهوم رحمت دانسته و در نتیجه مهربانی و رقت قلب ویژه‌ای را که به منظور رفع نیاز نیازمند، بر شخص عطاکننده عراض می‌گردد، رحمت نامیده است.

دو: در آیه شریفه مورد گفت و گو، چون مودت و رحمت میان زن و شوهر دوطرفی دانسته شده و این بدان معنا است که هر یک از زن و مرد، در ژرفای وجود خویش نیاز به مهربانی و شفقت‌ورزی از جانب دیگری را نهفته دارد و این نیاز، تنها با آمیزش آن دو و تشکیل خانواده لبریز از عشق و محبت، برآورده می‌شود. پس در تشکیل خانواده، تنها رفع نیاز جنسی، مطلوب و مورد نظر نیست، بل افزون بر رفع نیاز، نوعی نیاز به احسان و عطوفت از هر دو جانب زوجین نسبت به دیگری وجود دارد که منت‌گذاری و تلخ‌کامی را، از همکاری، تعامل و رفع نیاز دو طرف از سوی دیگری، پیرایش می‌کند و هر دو جانب از این رفع نیاز احساس شادمانی و خوشی می‌کند، بی‌آنکه هر گونه تلاش و تحمل رنج در این راه بتواند او را دچار ملال و خستگی کند.

کلام وحیانی الهی، در سوره مبارکه نساء، شماری از بایدهای روابط خانوادگی را یاد کرده و پیوند زناشویی بین زن و مرد را «میثاق غلیظ» نامیده است:

«و کیف تأخذونه وقد افضی بعضکم الی بعض و اخذن منکم میثاقاً غلیظاً» (نساء / 21)  
«و چگونه آن (مهر) را باز پس می‌گیرید، در حالی که شما با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته‌اید؟ و (از این گذشته) آن‌ها (هنگام ازدواج) از شما پیمان محکمی گرفته‌اند.»  
علامه «محمد جواد مغنیه» در تفسیر آیات نوزدهم تا بیست و یکم سوره مبارکه نساء که درباره شیوه معاشرت و رفتار خانوادگی است، باب بحثی را با عنوان: «ازدواج، مبادله روح با روح» می‌گشاید و می‌گوید:

«ازدواج مبادله روح با روح و عقد ازدواج، پیمان رحمت و مودت است نه پیمان مالک شدن جسم در بدل مال. از همین رهگذر فقیهان گفته‌اند که عقد ازدواج به عبادات نزدیک‌تر است تا داد و ستدهای مالی و بر همین مبنا است که عقد ازدواج را با نام خدا و بر پایه کتاب خدا و سنت رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم جاری می‌کنند.» 23»

علامه «شیخ محمود شلتوت» نیز در تفسیر آیات بیست و یکم همین سوره مبارکه می‌آورد:  
«اگر بدانیم که واژه «میثاق» در قرآن کریم جز در تعبیر از آن چه که میان خدا و انسان است از توحیدگرایی و نیز در مناسبات بین‌الدولی که مربوط به امور مهم، خطیر و سرنوشت‌ملتهاست، به کار نرفته است، به مکانت و جایگاه رفیع پیمان ازدواج، در نگاه قرآن، نایل می‌آییم؛ چه قرآن، پیمان زناشویی را میثاق، نامیده است.



افزون بر این، اگر توجه کنیم که قرآن این میثاق را با وصف «غلیظ» (در همین آیه شریفه) ستوده است. آن گاه به جایگاه فرازمند و واقعی این پیمان در میان تمامی پیمان‌هایی که قرآن از آنها با عنوان میثاق، یاد کرده و هیچ یک را با این صفت توصیف نکرده است، واقف خواهیم شد. «24

بدین سان، کانون خانواده از آن روی که بزم محبت و مودت است، اکسیر آرام‌بخشی، اضطراب‌پیرایی و «سکن» بودن برای هر دو همسر را در خود دارد. رهیافتن به این واقعیت کارکردی خانواده، آشکارا اعتراف به این واقعیت نیز هست که هر گاه خانواده از محبت و مودت، تهی گردد، شالوده آن سست و لغزنده می‌شود و هر آن احتمال فروپاشی و گسست آن می‌رود. و این یکی از اسباب و عواملی است که خانواده امروز غربی را در سراشیب سقوط و نابودی قرار داده است؛ چه کارکرد خانواده در غرب، با الهام از پندارهای امثال فروید، و عرف کامروایی‌های خیابانی و کاباره‌ای، منحصر به اشباع غریزه جنسی و تهی از مهر، شفقت و عاطفه ژرف و پایدار گردیده و روابط زن و شوهر و منزلت آن دو، به ویژه زنان، تا سر حد مزبله‌دان، تنزل یافته است.

شرط قرار دادن رضایت و خواست زن و شوهر در هنگام ازدواج، در آموزه‌های عرفی و شرعی اسلامی، گذشته از مصلحت‌سنجی‌های دیگر، گوئی به این موضوع نظر داشته است، که ازدواج بدون رضایت و دلدادگی دو طرف به همسر خویش، بنایی را می‌ماند که در مسیر طوفان تند و بنیاد برانداز پی‌ریزی شده باشد. بنیان چنان بنیادی روزی بر خرابه‌های آن، خواهند نگرست و دل‌های عاری از رضایت آغازین، مزرع رویش محبت و مودتی که ماندگاری خانواده را تضمین می‌کند، نخواهد شد.

پس باید که آغازین سنگ بناهای این بنیاد، بر شالوده محبت و دوستی‌ها - و نه صد البته شور غرایز عشق‌نما و زود گذر شهوانی - گذاشته شود؛ چنان که در فراز و فرود زندگی زناشویی نیز این اکسیر بقا و پایداری، باید نه تنها مصون و محفوظ بماند که، بر اثر اخلاق کریمانه و آشنای دو همسر نسبت به یکدیگر و تولد فرزندان، این محبت و دوستی ریشه‌دار و راسخ‌تر گردد، تا بنای قدسی خانواده استحکام بیشتر بیابد.

تأکید افزون و راه‌کردهای متون دینی در تعامل و معاشرت کریمانه و صمیمی زن و شوهر با یکدیگر را می‌توان، ناظر بر این موضوع اساسی قلمداد کرد. سنت اسلامی، کمترین رفتار و سخنی را که از آن بوی بی‌مهری استشمام شود، از زن بر شوهر و از شوهر بر زن شایسته نمی‌داند و آن را نکوهش می‌کند.

جمیل‌بن دراج از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

«أیما امرأة قالت لزوجها: ما رأیت من وجهک خیراً فقد حبط عملها»

«هر زنی که به شوهرش بگوید: من از تو خیری ندیدم، اعمال نیک او باطل می‌شود.» 25

امام علی علیه السلام در جمله وصیت‌های خود به فرزندش ابوحنیفه فرمود:

«فدارها علی کل حال احسن الصحبة لها لیصفوا عیشک.»

«با همسر خود در هر شرایطی مدارا و خوش‌رفتاری کن، تا زندگی برایت گوارا گردد.» 26

کارکردهای اجتماعی

## 1- فرزندزایی

فرزند زایی و تداوم نسل انسانی از مجرای ازدواج، تشکیل خانواده و به هم پیوستن یک زن و مرد، نخستین عمل و کارکرد اجتماعی خانواده و از جمله مهمترین اهداف و حکمت‌های زوج آفرینی آدمیان از سوی پروردگار حکیم و دانا و همچنین از نعمت‌های در خور سپاس الاهی به شمار می‌رود:

«و الله جعل لکم من انفسکم ازواجاً و جعل لکم من ازواجکم بنین و حفدهً و رزقکم من الطیبات...»  
(نحل / 72)

«و خداوند از جنس خودتان همسرانی قرار داد و از همسران برای شما فرزندان و نوه‌هایی به وجود آورد و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد...»

«فاطر السماوات و الارض جعل لکم من انفسکم ازواجاً و من الانعام ازواجاً یذروکم فیه لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر» (شوری / 11)

«و آفریننده آسمان‌ها و زمین است و از جنس شما همسرانی برای شما قرارداد و جفت‌هایی از چهارپایان آفرید و شما را به این وسیله [= به وسیله همسران] زیاد می‌کند، هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بینا است.»

نعمت‌انگاری آفرینش انسان‌ها به دو صورت مردان و زنانی دارای استعداد و ظرفیت فرزندآوری و نیز، لحن امتنانی و استدلال خداوند بر تکثیر نسل آدمیان از رهگذر اختلاف انسان‌ها در جنس (مرد و زن بودن) برای اثبات توحید خالقیت و ربوبیت، همزمان، گویای این واقعیت نیز هست که هر گاه کارکرد فرزند زایی از خانواده ستانده شود و یا خانواده‌ای در آغاز، فاقد توانای این کارکرد باشد، خانواده مطابق با الگوی طبیعت و آفرینش نیست و در ذات خود کاستی و نقصان را به همراه دارد؛ چندان که سایر کارکردها چون آرامش‌بخشی، رفع نیاز عاطفی و حتی جنسی را نیز نمی‌توان به صورت بایسته و کامل از آن سراغ گرفت.

آمارهایی که از دادگاه‌های خانواده به دست می‌آید و بررسی علل و عوامل طلاق از سوی پژوهشگران آسیب‌های اجتماعی نیز حکایت از آن دارد که ناتوانی در زاد و ولد و عقیم بودن یکی از دو همسر به میزان زیادی بر جدایی، طلاق و فروپاشی خانواده‌ها تأثیرگذار است. بر پایه این نگاه آسیب شناسانه دینی به ازدواج و زناشویی، می‌توان به بخشی از اسرار احکام و آموزه‌های شرعی فقهی اسلامی، در حوزه مسایل جنسی و خانوادگی رهیافت؛ احکامی چون کراهت ازدواج با پیرزنان و عقیمان، تحریم و سزاندن کيفردانستن لواط، زنا، عقیم کردن زن و یا مرد، خود ارضائی، سقط جنین، فرزندکشی و... چه همه این گونه انحرافات جنسی و اخلاقی، با همه اختلاف ظاهری، رفتاری و شکلی که با هم دارند، در این نقطه به هم می‌رسند که سلامتی افراد را با خطرهای جدی و مرض‌های گوناگون و احیاناً غیرقابل درمان (مانند ایدز و...) مواجه می‌سازد، بنیان خانواده را از هم می‌پاشد زیرا که اینها اعمال و رفتارهایی است بر خلاف حکمت آفرینش، زوج آفرینی انسان و کارکردهای اصلی و اساسی خانواده.

در روایتی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آمده است:

«لا تزوجن عجزوا و لا عاقرا فائى مکاثر بکم الامم» 27

«هرگز با پیرزن و زن نازا ازدواج نکنید که من به زیادی شما بر سایر امت‌ها، مباحثات می‌کنم.»  
در روایتی دیگر به نقل از آن حضرت آمده است:

«بهترین زنان شما زنی است که بچه‌آور، مهربان، پاکدامن، نزد فامیل عزیز، و محترم و در مقابل شوهر متواضع و فروتن باشد...» 28

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

«زنان سه گروه‌اند: یکی: دوشیزه، زایا و مهربان که در گرفتاری‌ها به شوهر در امر دنیا و آخرت کمک می‌کند و به هنگام سختی بی‌وفایی نمی‌کند. دوم: نازا که نه زیبایی دارد و نه اخلاق و در هیچ کار خیری به کمک شوهر بر نمی‌خیزد. سوم: پرخاشگر، پرتوقع و عیب‌جوی، که زیاد را کم می‌شمارد و اندک را نمی‌پذیرد.» 29

همین سان اسلام سزاوار زن مسلمان نمی‌داند که با مرد خواجه و عقیم ازدواج کند؛ در روایتی امام موسی بن جعفر علیه السلام از ازدواج با مرد عقیم برحذر داشته است. 30

## 2- تربیت اجتماعی

تربیت به مفهوم «فراهم آوردن زمینه برای پرورش استعدادهای درونی هر موجود و به ظهور و فعلیت رسانیدن امکانات بالقوه درون او» 31 و حوزه وسیعی از آموزش و پرورش‌های گوناگون جسمی، فکری، فرهنگی، علمی، اخلاقی، مذهبی و... را در بر می‌گیرد و آن گاه که با پسوند خانواده بیاید، بدین معنا است که در این نهاد کوچک ولی مهم اجتماعی افرادی به عنوان مربیان و کسانی نیز در جایگاه تربیت شوندگان وجود دارند.

پیش از آن که دین و آموزه‌های وحیانی و یا پژوهش‌ها و تحقیقات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در این باره اظهار نظر کند، واقعیت‌ها و عرف زندگی انسانی، مطابق با راهکارهای پیشینی دین، نقش مربی‌گری را به والدین به ویژه پدر و تربیت‌پذیری را به فرزندان و احیاناً همسر، داده است. پدر در نقش مربی خانواده می‌باید موانع رشد و شکوفایی خانواده را شناسایی و برطرف کند و استعدادهای خانواده را که نمایان‌ترین و مهمترین آن‌ها ریشه‌دار شدن باورها، ارزش‌ها، محبت، دوستی، حرمت‌گذاری به همدیگر و پروردن کودکان است به ثمر بنشانند.

گرچه امروز، مؤسسات تربیتی، به کارکرد دیرین تربیتی کودکان از سوی خانواده تجاوز کرده و کودک پروری بوسیله کودکان رونق یافته است و این مؤسسات تربیتی و آموزشی، هر چند مطابق اصول علمی در پرورش و تربیت نسل‌های نو، می‌کوشند اما با این همه، هرگز جای پدر و مادر را پر نکرده و نخواهند کرد.

یکی از دلایل این مطلب آن است که، سازمان‌های تربیتی اگر چه بتوانند آداب، سنن و شیوه زندگی را به گونه نظری، به کودک آموزش دهند، اما از ناحیه پرورش رفتاری و تزریق محبت و عواطف روحی که بخشی از نیاز کودک است، هرگز جانشین پدر و مادر نمی‌شوند و این نیاز همچنان بدون پاسخ می‌ماند، مهرورزی و آغوش‌گشایی خالصانه مادر و بوسیدن‌های برخاسته از ژرفای احساس و نهاد جان پدر است

که بذریعۀ محبت و دوستی واقعی و نه تصنعی را در دل کودک می‌کارد و در گذر عمر، همین محبت‌ها است که بر کناره جویبار زندگی کودک بزرگ می‌شود و برگ و بر می‌دهد. هیچ احسان و صمیمیتی مانند محبت پدر و لطف مادر برای فرزند نمی‌تواند ایثار، دگر دوستی و ضعیف‌نوازی را بیاموزد. و اساس خانواده‌های بعدی را که به وسیله کودکان و همسران فردا بنا می‌گردد، استحکام بخشد. چه کودکان تربیت یافته در محیط صمیمی و لبریز از احترام پدر و مادر به یکدیگر، زیاده بر آن که تا زمان عضویت در خانواده پدر و مادر از عوامل مؤثر در ثبات و بقای خانواده و نقطه پیوند والدین خویش به شمار می‌روند، در آینده زندگی و تشکیل خانواده، همچون پدران و مادران خود، بانیان خانواده موفق، ماندگار و شکوفا خواهند بود.

ممکن است برخی استدلال کنند که متغیرهای زندگی، کارکرد تربیتی را از خانواده به بیرون منتقل کرده است، چه رفتاری‌ها و مشاغل بیرون از منزل زن و شوهر، سبب شده است که خانواده بخش مهمی از کارکردهای تربیتی دیرین خود نسبت به کودکان را به سازمان‌های دیگری چون پرورشگاه و آموزشگاه وانهد و تعامل تربیتی میان زن و شوهر نیز به شدت کاهش یابد.

اما بر اساس آن چه آمد، باید پذیرفت که هنوز هم، پدر و مادر، وظیفه و مسئولیت خطیر تربیت کودکان را هم چنان به عنوان نخستین اولویت کارکردی خود برعهده دارند، بلکه می‌توان گفت؛ کودکان معاصر، بیش از کودکان گذشته از میان الگوهای متحرک محیطی، نزدیک و همانند خود، به پدر و مادر اقتدا می‌کنند و به گونه غیرارادی رفتار آنان را الگوی رفتاری و سرمشق زندگی خویش قرار می‌دهند. افزایش میزان الگوپذیری فرزندان امروز از پدر و مادر را شاید بتوان در دو عامل سراغ گرفت؛ نخست این که خانواده امروزی به دلایل اقتصادی و تنگناهای معیشتی از تولیدمثل و فرزندزایی زیاد، خودداری می‌کند در نتیجه کودک در محیط منزل و خانواده همبازی‌های همسان نمی‌یابد و ناگزیر بیش از کودکان دوره‌های پیشین به پدر و مادر وابسته می‌شوند و بیشتر وقت خویش را آن‌گاه که پدر و مادر در منزل هستند با آنان سپری می‌کنند و رفتار خویش را با شیوه رفتاری آنان تطبیق می‌دهند و هماهنگ می‌کنند.

دیگر این که در جوامع صنعتی امروز، اقتضات شغلی باعث جابجایی و نقل و انتقال خانواده‌ها از یک نقطه به نقطه دیگر می‌شود. کودکان در محل‌های جدید کمتر موفق به پیدا کردن همبازی و رفیقی که با او انس پیدا کنند می‌گردد، حس همبازی‌جویی آنان را به گرایش شدید به سوی پدر و مادر سوق می‌دهد و تأثیرپذیری از آنان را افزایش می‌دهد.<sup>32</sup>

### 3- تربیت دینی

بر آن چه تا کنون درباره کارکرد تربیت خانواده، به گونه کلی بیان داشتیم، باید افزود که یکی از عالی‌ترین غرایز و احساس‌های انسانی که از همان اوان زاده شدن و کودکی، در نهاد هر انسانی وجود دارد، حس مذهبی است. شکوفایی، پرورش و صیانت از این حس، در حیطه خانواده و یکی از کار ویژه‌های آن است. چه «خانواده غالباً مرکز عبادت مذهبی است که در آن پدر نقش روحانی خانواده را بر عهده دارد.»<sup>33</sup>

از همین رهگذر، متون قرآنی و روایی، همان سان که دین‌باوران را، مسئول تزکیه، رشد و پرورش دینی، اخلاقی و علمی شخص خویش معرفی کرده است، همان‌سان، در جایگاه سرپرست خانواده، نسبت به تربیت دینی تمام اعضای خانواده، مسئول و مکلف شناخته است:

«یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحجارة...» (تحریم / 6)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست، نگه دارید.»

نگه‌داری خویشتن و خانواده از آتش، همان‌سان که با ترک معاصی و تسلیم نشدن در برابر شهوات سرکش میسور است، همچنین به وسیله تعلیم و تربیت درست و فراهم ساختن محیط پاک و به دور از هر گونه آلودگی فکری و عملی حاصل می‌شود.

حضرت محمدصلی الله علیه و آله وسلم در پاسخ به سوالی در این زمینه، که چگونه انسان می‌تواند اهل و فرزندان را از آتش دنیا و آخرت (نجات دهد؛ فرمودند:

«آن‌ها را به آن چه خدا دستور داده، امر و از آن چه نهی کرده باز دارید. اگر از شما پذیرفتند آنان را از آتش جهنم حفظ کرده‌اید و اگر قبول نکردند به وظیفه خود عمل نموده‌اید.»<sup>34</sup>

#### شیوه‌های تربیت دینی

تربیت دینی در محیط خانواده با دو شیوه اساسی میسر است:

1- شیوه کلامی.

2- شیوه نمادین.

#### 1- شیوه کلامی

منظور از شیوه کلامی (دستوری - بیانی) امر و نهی‌های ارشادی دو همسر، به یکدیگر و کودکان عضو خانواده است؛ یعنی به دستورها مشورت دهی همسران به یکدیگر و پدر و مادر به فرزندان در انجام احکام و کارهای دینی، اخلاقی و عبادی، شیوه «کلامی» تربیت گفته می‌شود. این نوع تربیت به نوبه خود، در رشد و شکوفایی حس دینی اعضای خانواده به ویژه کودکان، تأثیر فراوان دارد؛ زیرا صمیمیت و پیوند و اشتراک سرنوشت زن و شوهر بستر پذیرش و سخن شنوی از همدیگر را فراهم می‌آورد، چنان که کودک در دوره کودکی وابستگی کامل به والدین دارد و با دید مثبت به آن‌ها می‌نگرد و هر چه از آنان دریافت کند، می‌پذیرد.

گفتارهای والدین، اعم از دستوری و غیردستوری، حتی سخنان معمولی آن‌ها در شکل‌گیری رفتار و افکار کودک موثر است و چه بسا سخنان نامناسب و احیانا دروغ‌ها، سرزنش‌ها و تهدیدهایی که در محیط خانه رخ می‌دهد و ارتباط مستقیم با کودک ندارد، در روح کودک اثر می‌گذارد. از این روی بر پدر و مادر لازم است که در گفتار و سخنانی که در محیط خانواده صورت می‌پذیرد - چه آن دسته از گفتار و سخنانی که

یک سوی آن عضوی از اعضای خانواده است و یا این که طرف سخن فردی بیرون از اعضای خانواده است اما گفتگو در محیط خانه صورت می‌پذیرد. - کمال دقت و راست گوی را رعایت کنند.

## 2- شیوه نمادین

به آن چه اعضای خانواده از اعمال و رفتار یکدیگر، می‌بینند و می‌آموزند بدون این که دعوتی از او شده باشد، شیوه «نمادین» عملی (تربیت گفته می‌شود. این گونه یادگیری و تربیت دو شاخصه بنیادین دارد، نخست این که دامنه تأثیر این روش بسیار گسترده است، گویی از همین رهگذر یکی از شیوه‌های تربیتی انبیاءعلیه السلام تربیت از راه عمل بوده و آنان برای تربیت دینی مردم از این روش استفاده کرده‌اند؛ تمامی رهبران آسمانی، پیش از آن که به مردم دستوری بدهند، خود به آن عمل می‌نمودند. حضرت ابراهیم‌علیه السلام برای هدایت بت‌پرستان از شیوه غیرکلامی و نمادین بهره جست و به جای موعظه و نصیحت با شکستن بتها به آن‌ها نشان داد که چنان معبودهایی بی‌روح، نفع و ضرری به حالشان ندارد. پیامبر گرامی‌علیهم السلام نیز در موارد متعددی، مانند تعلیم نماز و حج، از این شیوه استفاده کردند و فرمودند:

«صلوا کما رأیتمونی أصلی»

«نماز بگزارید، آن گونه که می‌بینید من نماز می‌گزارم.»

تأثیرگذاری رفتاری خانواده بر یکدیگر هر چند تمامی اعضای همزیست را در بر می‌گیرد، اما از میان همه، آن کس که بیشترین اثرپذیری را دارد، کودکان و خوردسالان است. چشمان ظریف و تیزبین کودک مانند دوربین حساس از تمام صحنه‌های زندگی خانواده به خصوص حرکات و رفتار والدین و دیگر اعضای آن، فیلم‌برداری می‌کند. از لبخندها، زمزمه‌ها و نوازش‌های والدین درس خوش‌بینی، امیدواری، اعتماد و محبت می‌آموزد و به عکس، از تندبها، بدرفتاریها و عصبانیت‌های آن‌ها درس تندی و بداخلاقی را می‌گیرد. معمولاً کودک سخن گفتن، آداب معاشرت، رعایت نظم یا بی‌نظمی، امانت‌داری یا خیانت، راست‌گویی یا دروغ‌گویی، خیرخواهی یا بدخواهی را در محیط خانه فرا می‌گیرد.

اگر همسر و یا پدر و مادر به دستورات دینی اهمیت دهند، اهل نماز و عبادت، دعا، تلاوت قرآن و توجه به معنویات باشند، بدون شک، و در اکثر موارد بر ابعاد روحی و دینی طرف مقابل و کودک خانواده تأثیر می‌گذارد. به همین دلیل، کودک سه یا چهار ساله هنگام مشاهده نماز والدین به نماز ترغیب می‌شود و مانند آنان به رکوع و سجود می‌رود. فرزندان کوچکی که به همراه والدین به نهادهای مذهبی - مساجد، حسینیه‌ها... می‌روند. سنت‌ها و شعایر مذهبی را با همان شیوه که در والدین دیده است، در بازی‌های کودکانه با هم‌سالان خود، باز تولید می‌کنند.

اظهار این گونه رفتارها از کودک، ناشی از تأثیر عمیق رفتار والدین بر روح اوست که غالباً تبدیل به ملکه می‌شود و تا پایان عمر در او باقی می‌ماند. چنان که همانندی میان رفتارهای دینی، اخلاقی و اجتماعی دو همسر که سالیانی با یکدیگر زیسته‌اند، جای انکار ندارد.

تأثیرگذاری تربیت نمادین و اثرپذیری از آن هر گاه از منظر روابط والدین و فرزندان نگریده شود، از میان اعضای خانواده، مادر نقش بیشتری در تربیت کودک می‌یابد. چرا که او نخستین کسی است که رابطه مستقیم با کودک دارد. نیازهای او را تأمین می‌کند و به خواسته‌هایش پاسخ می‌گوید. از این رو، کودک از عواطف احساسات، نگرش‌ها و اندیشه‌های مادر بیش‌تر متأثر می‌شود. نگاه مثبت قرآن با این تحلیل و ارزیابی را می‌توان از داستان همسر عمران در تربیت دخترش مریم به دست آورد. که در آیات سی و پنجم، تا سی و هفتم سوره مبارکه آل عمران بیان شده است.

بر این اساس، وظیفه مادر در قبال تربیت دینی کودک سنگین‌تر و افزون‌تر از دیگران است. و اما اگر از منظر روابط زن و شوهری بنگریم، به دلیل سیال بودن و انعطاف‌پذیری روحی و روانی زن، تأثیر شخصیت رفتاری شوهران بر همسران برجسته‌تر می‌شود و گویی از همین سبب است که در آیه شریفه: «یا ایها الذین امنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا...» روی سخن با مردان، آن هم با در نظر داشت حیثیت و شأن بودن شوهر (= قوا... اهلیکم) است. لکن این تأثیرگذاری از شوهران بر همسران در سطح اصلاحات رویین و کم‌عمق تصور می‌رود و چنان نیست که تقابل و رودرویی فکری بین زن و شوهر را بر طرف سازد، از این روی، اگر سنگ بنای ازدواج بر شالوده‌ای پی‌ریزی شود که هر دو طرف در باورهای کلان هستی‌شناختی اختلاف‌نظر دارند و یا در مسیر زندگی مشترک این اختلاف روی دهد بی‌گمان این بنا فرو می‌ریزد.

#### تربیت دینی و تداوم خانواده

گذشته از هر اثر و ره‌آورد دنیوی و یا اخروی که برای تربیت دینی خانواده به مفهوم و شیوه‌های یادشده می‌توان سراغ گرفت، نقش تربیت دینی، در سالم‌سازی، تعامل زن و شوهر و تداوم و استحکام خانواده بسی برجسته و قابل توجه است. رهیافت کامل‌تر به این نقش و اثر، آنگاه میسر می‌گردد که به تربیت دینی از زوایا و در ساحت‌های زیر نگریده شد.

#### 1- در حوزه باورها

قرآن کریم در آیات مختلف به این موضوع اشاره دارد که هر گاه زن و مرد، در مسایل اصلی و بنیادی اعتقادی و ارزش داور، نگرش‌های متفاوت داشته باشند، کفو یکدیگر به شمار نمی‌روند و اگر چه پیمان زندگی مشترک ببندند تداوم نمی‌یابد و با جدایی، بل دشمنی پایان می‌پذیرد.

خداوند در آیات دهم و یازدهم سوره مبارکه تحریم از دو خانواده‌ای یاد می‌کند که زنان و شوهران باورهای متفاوت داشتند و این تفاوت در باورها به تقابل، جدایی و دشمنی آنان انجامید:

«ضرب الله مثلا للذین کفرو إمرأت نوح و إمرأت لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من الله شیئاً و قیل ادخلا النار مع الداخلین. و ضرب الله مثلا للذین آمنوا إمرأت فرعون اذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة و نجّنی من فرعون و عمله و نجّنی من القوم الظالمین» (تحریم/ 10-

«خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند به همسر نوح علیه السلام و همسر لوط علیه السلام مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان) در برابر عذاب الهی (نداشت، و به آنها گفته شد: «وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند!» و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!»

از جمله دریافت‌های روشن این دو آیه مبارکه، نقش و تأثیر تفاوت‌های فکری در براندازی بنیان خانواده است. آیات شریفه از هر دو گروه زنان و مردان که با همسران خود، ناهمسازی فکری داشته و در این ناهمسازی و اختلاف گاه زن و گاه مرد، بر طریق صواب و هدایت بوده نمونه آورده است تا گمان خصوصیت داشتن انحراف زنان و یا مردان را از میان بردارد و نشان دهد که ازدواج‌های پا گرفته بین دو شخصیتی که افق‌های فکری متفاوت دارند، فروخواهد پاشید. بی‌آن که حقانیت زن و یا مرد، در این فرایند، مایه تفاوت گردد. چه این که از جمله انگاره‌های موجود و حتی رسوخ یافته در فقه آن است که اگر در اختلاف‌های فکری و اعتقادی، زن دچار انحراف باشد، مشکلی وجود ندارد؛ زیرا که سیطره و تسلط مرد مانع از تأثیرگذاری زن بر مرد می‌شود و زن، سرانجام به کیش مرد خویش در خواهد آمد.

در سوره مبارکه احزاب، خداوند متعال به رسول خود فرمان می‌دهد که به همسران خویش اعلام کند که هر گاه با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در ارزش داورى‌ها، همسوی و هم‌اندیشی نداشته باشند، این اختلاف، پیوند همسری میان آنان را می‌گسلد و کار آنان به جدایی می‌کشد:

«یا ایها النبی قل لازلواجک ان کتتن تردن الحیوة الدنیا و زینتها فتعالین امتعکن و اسرحکن سراحا جمیلا. و ان کتتن تردن الله و رسوله و الدار الاخرة فان الله اعد للمحسنات منکن اجرا عظیما» (احزاب / 28-29)

«ای پیامبر، به همسرانت بگو: «اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیایید؛ با هدیه‌ای شما را بهره‌مند سازم و شما را به طرز نیکویی رها سازم. و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است.»

ممکن است است پنداشته شود، یاد کرد این نمونه‌ها بیان موارد خاص است و نمی‌توان قاعده و قانون کلی از آن استخراج کرد و یا آن را دیدگاه و نظر قرآن و اسلام در آسیب‌شناسی خانوادگی قلمداد کرد. پاسخ آن است که این نگرش، در تعارض با جاودانگی پیام‌ها و آموزه‌های قرآنی است. افزون بر این، در آیات سوره تحریم آشکارا بیان می‌دارد که بیان داستان نوح علیه السلام، لوط علیه السلام و فرعون نه روایت تاریخ و سرگذشت این خانواده‌ها، بلکه مثل جاری و دارای کاربردی در همه زمان‌ها و مکان‌ها است.

## 2- در حوزه اخلاق

در نگرش قرآنی، عدم پیراستگی اخلاقی هر یک از زن و شوهر می‌تواند تنازع و تنش در درون خانواده برانگیزد و خانواده را تا سرحد جدایی و فروپاشی به پیش برد. از میان شواهد مختلف قرآنی برای اثبات این نگره به یادکرد دو نمونه بسنده می‌کنیم:



یک: آیات یکم تا پنجم سوره مبارکه «تحریم» رویدادی را حکایت می‌کند که در زندگی خانوادگی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم اتفاق افتاد و مایه رنجش شدید و آزرده‌گی خاطر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از برخی همسرانش گردید، چندان که می‌رفت تا کار به طلاق و جدایی بینجامد:

«یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لك تبغی مرضات ازواجک و الله غفور رحیم. قد فرض الله لكم تحله ايمانکم و الله مولاکم و هو العليم الحکیم. و اذ اسرّ النبی الی بعض ازواجه حدیثاً فلما نبأت به و اظهره الله علیه عرف بعضه و اعرض عن بعض فلما نبأها به قالت من أنبأک هذا قال نبأنی العليم الخبير. ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکمما و ان تظاهرا علیه فأن الله هو مولاہ و جبریل و صالح المؤمنین و الملائکة بعد ذلک ظهیر. عسی ربّه ان یتقلّبک ان یبدله ازواجاً خیراً منکن مسلمات مومنات قانتات ثابتات عابدات سائحات ثیبات و ابکارا»

«ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟ و خداوند آمرزنده و رحیم است. خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) روشن ساخته و خداوند مولای شماست و او دانا و حکیم است. (به خاطر بیاورید) هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود، هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد گفت: «چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟» فرمود: «خداوند عالم و آگاه مرا باخبر ساخت!» (اگر شما) همسران پیامبر (از کار خود توبه کنید) به نفع شماست زیرا (دل‌هایتان از حق منحرف گشته و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید) کاری از پیش نخواهید برد (زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند. امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد؛ همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه‌کار، عابد، هجرت‌کننده، زنانی غیر باکره و باکره.»

از شأن نزول و همچنین ظاهر آیات شریفه بر می‌آید که عامل اصلی تصمیم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و یا اعلام چنین تصمیمی از سوی آن حضرت دو چیز بوده است:

- 1- افشای اسراری که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بدانان گفته بود.
- 2- منشأ این افشای سر، حسادت برخی از همسران پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بر بعضی دیگر بوده است.

بی‌گمان نقل این داستان از زندگی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم - بسان سایر حکایات و قصص قرآن - تنها جنبه حکایت‌گری و نقل رویدادی از ماجراهای زندگی خانوادگی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ندارد؛ بل اهداف تربیتی و اجتماعی فراتر از حادثه سبب نزول، مورد نظر است. از این رو از آیات مبارکه استفاده می‌شود که هر گاه روابط و تعامل اعضای خانواده از رعایت هنجارهای اخلاقی برکنار باشد، بنیان خانواده متزلزل می‌شود و به دیگر سخن، در این آیات کریمه، حسادت و افشای اسرار درون خانوادگی، به عنوان نمونه از میان ده‌ها خصیصه ناپسند اخلاقی و رفتاری، برجسته شده‌اند تا اثر ویران‌گر رذایل اخلاقی در فروپاشی خانواده را بنمایانند. از همین رو خداوند در فراز پایانی آیات مبارکه از مورد نزول، می‌گذرد و

شماری از مهمترین بایستگی‌های همسران را یادآور می‌شود. به حکم سیاق و حفظ نظم کلام الهی و نیز شأن نزول آیات، از جمله پیام‌ها و دریافت‌های روشن یادکرد این صفات، آن است که آراستگی اعضای خانواده به ویژه زن و شوهر به این آرایه‌ها، از عوامل تحکیم پایه‌های خانواده و صیانت‌گر بقای آن است. دو: در سوره مبارکه «قصص» در بخشی از نقل داستان حضرت موسی علیه السلام ماجرای ملاقات آن حضرت با دختران حضرت شعیب علیه السلام و کمک موسی علیه السلام، به آنان آمده است. در این برخورد و ملاقات شیوه رفتار موسی، با دو دختر شعیب چنان بود، که برخی از صفات برجسته او را به نمایش بگذارد و دختران در عالم ناشناسی او را شایسته عضویت در خانواده خود ببینند و در بازگشت به خانه، نیت‌شان درباره موسی علیه السلام را با پدر درمیان بگذارند و برای درستی پیشنهاد خود از شخصیت موسی سخن بگویند و سیمای او را بدین گونه ترسیم کنند:

«قالت احدیهما یا ابت استأجره ان خیر من استأجرت القوی الامین» (قصص / 26)

«یکی از آن دو (دختر) گفت: پدرم، او را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی، آن کس است که قوی و امین باشد.» (و او همین مرد است.)»

روایت این ماجرا از سوی قرآن، به ویژه یادکرد تکیه دختر شعیب - همان دختری که بر اساس روایات تفسیری و متون تاریخی، بعدها همسر موسی، شد - بر فضیلت اخلاقی امانت، که به گواهی شاهد و قراین داستان، مراد از آن، حیا و عفت موسی علیه السلام، می‌باشد، نشانگر آن است که عفت و پاکدامنی، نه تنها برای مردان و از دید آنان - چنان که برخی پنداشته‌اند - که برای زنان و نوع نگرش آنان به مردان نیز بس مهم و قابل توجه است و از جمله مهمترین اسباب تحکیم روابط دوستانه میان زن و شوهر و مایه دلگرمی و اعتماد هر چه بیشتر زن و مرد و مرد به زن، به شمار می‌رود؛ چنان که ناپاکی و دامن‌آلودگی زن و یا مرد، روابط مستحکم خانواده را از هم می‌گسلد و سامان و نظم خانوادگی را فرو می‌پاشد.

آمارها و بررسی‌های آسیب‌شناسانه اجتماعی و خانوادگی نیز مؤید همین نگرش قرآنی و بیان‌گر آن است که خیانت همسران به یکدیگر و آلودگی اخلاقی نه تنها از عوامل فروپاشی خانواده‌ها در جوامع سنتی بلکه در میان ملت‌هایی است که به ارزش‌های سکولار پای‌بندند؛ زیرا که فطرت و طبع انسانی با خیانت زن و شوهر به یکدیگر ناسازگار است و هیچ زن و مردی - گرچه به ظاهر تن دردهد - در عمق جان خویش، خیانت همسر خود را دوست ندارد و به همین دلیل در بیشتر موارد، او نیز اقدام به مثل می‌کند. بخشی از مصلحت و حکمت و آموزه‌های دینی در موضوع حجاب و پوشش مردان و زنان، با نگرستن از همین زاویه قابل فهم و دریافت است.

### 3- کارکردهای اقتصادی

تمامی انسان‌شناسان و پژوهشگران جامعه‌شناختی، کارکرد اقتصادی خانواده را پذیرفته و گفته‌اند، علت پیوند پدر و مادر، تنها یا حتی غالباً، امتیازات و بهره‌های جنسی ارزانی شده بر همسران نیست؛ چه در بسیاری از جوامع ابتدایی و همچنین پاره‌ای از جوامع امروزی، روابط جنسی پیش از ازدواج و خارج از حدود زناشویی، وجود داشته و دارد، اما هر دو گروه، خود را بی‌نیاز از تشکیل خانواده نمی‌دیده‌اند. در

باور اینان «یکی از عوامل مهم حفظ بقای خانواده هسته‌ای، تشریک مساعی اقتصادی بر اساس تقسیم کار بین زن و شوهر است.»<sup>35</sup>

متون دینی بر خلاف واقعیت و عرف زندگی بشر امروزی و حتی عرف پذیرفته نزد اکثر مسلمانان، که نداشتن مسکن، درآمد ثابت و شغل و کار مشخص را از بهانه‌های ترک ازدواج و عزب زیستن می‌انگارند، بر آن است که تشکیل خانواده خود یکی از عوامل رهایی از فقر و از جمله اسباب ثروتمندی و دسترسی به امکانات و رفاه بیشتر زندگی است:

«وانكحوا الايامی منكم و الصالحین من عبادكم و امائكم ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله ان الله واسع علیم» (نور/ 32)

«مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد؛ خداوند گشایش دهنده و آگاه است.» چنان که پیداست، آیه شریفه، در پی برجسته نمایاندن کارکرد اقتصادی خانواده است و تشکیل خانواده و ازدواج را در ثروت افزایی مؤثر می‌شناسد و با دو بیان مؤکد «فسوف یغنهم الله» و «ان الله واسع» برآورده شدن نیازهای مالی خانواده را تضمین می‌کند.

مطابق معنای این آیه شریفه از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است:

«تخذوا اهل فانه ارزق لكم.»<sup>36</sup>

«تشکیل خانواده دهید که برای شما روزی‌رسان‌تر است.»

همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«الرزق مع النساء و العیال»<sup>37</sup>

«رزق، در زن گرفتن و تشکیل خانواده است.»

گذشته از تحلیل‌های دینی و باور به فضل و امداد الهی که فقر و ثروت، سلب و اعطای نعمت، در دست قدرت او است، نقش ازدواج و تشکیل خانواده در ثروت‌افزایی را شاید بتوان از منظر عقلی بدین گونه ارزیابی کرد که شخص عزب، امید و انگیزه برای کار، تلاش و جدیت ندارد و احساس مسئولیت تأمین معاش نسبت به کسی نمی‌کند. او تنها مسئول خویشتن خویش است که می‌تواند، با گرسنگی کنار بیاید و ریاضت پیشه کند و با اندک قوت لایموت، روزگار بگذراند و تن به زحمت و سختی کار و فعالیت ندهد. شواهد عینی زندگی افراد مجرد نیز همین مطلب را گواهی می‌دهد. احساس و سیمای زندگی شخص عزب، در گزارش یکی از جامعه‌شناسان، از مرد مجرد اهل «برزیل» چنین تصویر شده است:

«ساعت‌های مداوم در گوشه‌ای از کلبه کز می‌کرد. گرفته، محروم از توجه، و سخت نحیف و لاغر به نظر می‌رسید که در حد‌اعلای افسردگی است. به جز در مواردی که تنها به شکار می‌رفت، به ندرت پا از خانه بیرون می‌گذاشت. در سر غذای خانوادگی که بر گرد آتش صرف می‌شد، یکی از بستگان گهگاه سهم ناچیزی از غذا را در کنارش می‌گذاشت و او با حالت سکوت می‌خورد، در غیر این صورت معمولاً روزه‌دار می‌ماند. وقتی به گمان این که سخت بیمار است، علت را جویا شدم، به پندارم خندیدند و پاسخم دادند: «مجرد است»<sup>38</sup>

با تشکیل خانواده و به ویژه با تولد فرزند، تکلیف و احساس مسئولیت تازه‌ای برای هر یک از پدر و مادر پدید می‌آید و از آن جا که هر دو همسر، پیشرفت و رشد اقتصادی خود را درگرو تلاش یکدیگر می‌دانند و توفیقات و خوش‌بختی کودک را نیز در گرو کار و فعالیت خود می‌بینند، تحمل هر گونه تلخی و مشقت را بر خود هموار می‌کنند و در پی برآوردن نیازهای امروز و فردای او بر می‌آیند. چنین مسیری به طور طبیعی به رفاه و ثروت افزایشی می‌انجامد. بر اساس آن چه آمد؛ نیازی به گفتن ندارد که تشکیل خانواده الزاماً به معنای ثروتمندی نیست، چه کانون خانواده تنها بستر و زمینه رشد اقتصادی را فراهم می‌آورد. اما شرایط و بایدهای دیگری همچون کار و تلاش پی‌گیر فکری، عقلی و جسمی هر دو همسر لازم است، تا آن بسترها و ظرفیت‌ها به فعلیت بنشینند. حتی امدادهای الهی نیز در هر زمینه‌ای که باشد از معبر اسباب و وسایط فیضان می‌یابد و نه جزاف و خارج از قانون‌مندی نظام هستی. زیرا که: «لیس للانسان الا ما سعی» (نجم / 39)

«برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.»

1- حر عاملی، محمد، وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 3/14.

2- آنتونی، گیدنز، چشم‌انداز خانواده، ترجمه: محمدرضا جلالی‌پور، ماهنامه بازتاب اندیشه در مطبوعات روز ایران، شماره مسلسل 44، آذر 1382 ش.

3- تی.بی. باتامور، جامعه‌شناسی، ترجمه سیدحسن منصور و سیدحسن حسینی کلجاهی، چاپ اول، تهران، انتشارات فرانکلین، 190 / 2535.

4- همان.

5- ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه: عباس زریاب، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، 136 / 1373.

6- وسایل الشیعه، 15/14.

7- همان، 10/14.

8- قاموس قرآن، ماده نشز.

9- وسایل الشیعه، 14/40.

10- همان، 14/126.

11- همان، 14/9.

12- همان، 14/100.

13- شریف قریشی، باقر، نظام خانواده در اسلام، ترجمه: لطیف راشدی، چاپ دوم، سازمان تبلیغات اسلامی، 133 / 1377.

- 14- صانعی، صفدر، بهداشت ازدواج از نظر اسلام، چاپ اول، مشهد، کتاب فروشی جعفری، 40  
/1346.
- 15- مشکینی، علی، ازدواج در اسلام، ترجمه: احمد جنتی، چاپ اول، قم، انتشارات یاسر، بی تا، 19-20.
- 16- ژ.آ. هدفیلد، اخلاق و روان شناسی، ترجمه: علی پریور، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1366/163.
- 17- همان.
- 18- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ هشتم، تهران، انتشارات صدرا، 1357/180.
- 19- لسان العرب، ماده رحمت.
- 20- المفردات فی غریب القرآن، ماده رحمت.
- 21- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، قم، نشر ادب حوزه، بی تا، 1.
- 22- طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، قم، مؤسسه انتشارات اسماعیلیان، 18/1.
- 23- مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، بیروت، دارالعلم للملایین، 2/283.
- 24- همان.
- 25- وسایل الشیعه، 14/114.
- 26- همان، 14/120.
- 27- شرح جامع صغیر، 6/396.
- 28- وسایل الشیعه، 4/ 14.
- 29- همان.
- 30- نظام خانواده در اسلام، 63/.
- 31- سادات، محمدعلی، اخلاق اسلامی، تهران، شرکت چاپ و نشر ایران، 1373.
- 32- جامعه شناسی، 190/.
- 33- همان.
- 34- وسایل الشیعه، 14/127.
- 35- جامعه شناسی، 190/.
- 36- وسایل الشیعه، 14/3.
- 37- همان، 14/122.
- 38- جامعه شناسی، 191/.